

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل آیدنولوژیک

داکتر سها  
۱۷ اگست ۲۰۱۵

## نقد قرآن

۸

**خورشید در شبها به محل استقرار (زیر عرش برای سجده) می رود**

وَأَيُّهُ لَّهُمَّ اللَّيْلُ نَسَلُحُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلَمُونَ (۳۷) وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) یس  
ترجمه : و نشانه ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را از آن برمی کنیم و به ناگاه آنان در تاریکی فرو می روند  
(۳۷) و خورشید به محل استقرار خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است (۳۸)  
بر حسب آیات فوق خورشید در شب به فرارگاهی می رود . چون در قرآن توضیحی برای محل استقرار خورشید وجود  
ندارد برای فهم معنی این آیت به سنت مراجعه می کنیم . در حدیثی آمده است که خورشید شبها به زیر عرش برای  
سجده خداوند می رود:

-حدثنا أبو نعیم حدثنا الأعمش عن إبراهيم التیمی عن أبيه عن أبي ذر رضی الله عنه قال كنت مع النبی فی المسجد عند  
غروب الشمس فقال یا أبا ذر أنتدری این تعرب الشمس قلت الله ورسوله أعلم قال فإنها تذهب حتى تسجد تحت العرش فذلك  
قوله تعالی والشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدیر العزیز العلیم (صحیح بخاری ۱۸۰۶/۴)  
ترجمه: از ابودر نقل شده است که در هنگام غروب خورشید با پیامبر در مسجد بودم . پیامبر گفت ای اباندر آیا می دانی  
خورشید کجا غروب می کند.

گفتم خدا و رسولش بهتر می دانند . پیامبر گفت خورشید می رود و در زیر عرش خدا را سجده می کند و اینست (معنی)  
قول خداوند که خورشید به محل استقرار می رود.

همین حدیث با اضافه اندکی در صحیح بخاری ۲۷۰۰/۶ آمده بدین نحو که خورشید (قبل از طلوع مجدد) از خدا اجازه  
می گیرد و خدا می گوید: برگرد به همانجائی که آمدی . این حدیث در منابع متعدد معتبر دیگر نیز نقل شده از جمله:

صحیح مسلم ۱۲۰ ، سنن نسائی / ۱۳۹ ، صحیح ابن حیان ۱۴ / ، تفسیر طبری ۲۳۵ و منابع متعدد دیگر) . ۶/۴۰۹  
بنابراین، آیت و حدیث فوق نیز به صراحت می رسانند که خورشید حرکت می کند و شب و روز را به وجود می آورد  
و خورشید در شبها به محل قرار گرفتن (توقف و آرامش) می رود که هر دو مطلب به وضوح غلط اند. زمین است که  
به دور خود می گردد و شب و روز حاصل می شود و بنابراین خورشید طلوع و غروب نمی کند که به محل آرامش  
برود.

علاوه بر آن، در حدیث فوق خطای دیگری هم هست به اینصورت که خورشید باید شبها مسیر هفت آسمان را تا عرش طی کند و صبحها برگردد. یعنی خورشید شبها از زمین دور شود تا به عرش برسد و بالعکس که توهم نامعقولی بیش نیست.

### زمین مسطح است

آیات زیر به مسطح بودن زمین به صراحت اشاره دارند.

وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) النازعات

ترجمه: و (خدا) زمین را بعد از آسمان پهن کرد.

زید بن عمرو شاعر "جاهلی" می گوید ۱:

دحاها فلما استوتت شدها بأید و ارسی علیها الجبالا

ترجمه: زمین را پهن کرد و چون درست شد آن را با دست خویش قوی گردانید و کوهها را بر آن استوار گردانید. که نشان می دهد که مفهوم مسطح بودن زمین در محیط عربستان قبل از محمد شایع بوده است. به علاوه احتمال قرض گرفتن محمد از شعر فوق نیز وجود دارد.

وَالِی الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) الغاشیه

ترجمه: و (آیا نگاه و تفکر نمی کنید) به زمین که چگونه مسطح شده است.

از جمله تفاسیری که مسطح بودن زمین را از این آیت فهمیده اند تفسیر جلالین (۱/۸۰۵) است. عده ای از مفسران با توجه به این که می دانسته اند که حتی در سیستم بطلمیوسی زمین کروی است با زیرکی از کنار این آیت گذشته اند و آن را به معنای بسط یا مسطح بودن قطعاتی از زمین دانسته اند. در صورتی که آیت از زمین به طور کلی صحبت کرده و نه قطعه ای از زمین، یعنی زمین مسطح است نه بخشی از آن. در سنت چیزی در مورد این آیت وجود ندارد. در داستان ذوالقرنین نیز مسطح بودن زمین به طور قطعی مطرح شده است. چنانچه قبلاً مطرح کردیم در این آیات آمده است:

فَأَتْبَعِ سَبِيًّا (۸۵) حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَرْغُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَاذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا (۸۶) قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا (۸۷) وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸) ثُمَّ أَتْبَعِ سَبِيًّا (۸۹) حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبِيلًا (۹۰) كهف

ترجمه: پس (ذوالقرنین) سببی را پیروی کرد (۸۵) تا آنگاه که به محل غروب خورشید رسید. (ذوالقرنین) یافت (مشاهده کرد) که خورشید در چشمه ای تیره غروب می کند و نزدیک آن طایفه ای را یافت... (۸۶)... سپس

سببی را پیروی کرد (۸۹) تا آنگاه که به محل طلوع خورشید رسید [خورشید] را [چنین] یافت که بر قومی طلوع می کرد که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم (۹۰)

مشاهده می کنید که قرآن به صراحت مطرح کرده که ذوالقرنین در سفرش يك بار به محل طلوع و در سفر دیگرش به محل غروب خورشید رسیده است. این غلطی آشکار است در کره زمین هیچ محلی برای غروب و طلوع وجود ندارد. ثانیاً: يك محل طلوع و يك محل غروب فقط با زمین مسطح جور در می آید نه با زمین کروی. چون چنانچه قبلاً گفتیم لازمه غروب خورشید در چشمه تیره، همزمانی غروب در سراسر زمین است و اینهم فقط با مسطح بودن زمین جور در می آید.

مسطح بودن زمین دقیقاً همان نظری است که بشر اولیه داشته است و در یونان بسیار قدیم هم مطرح بوده است. در اینجا اشاره کوتاهی به تاریخچه آن می‌کنیم.

در مصر باستان ۲ و تمدن بین‌النهرین تصور بر این بود که زمین يك ديسك مسطح است و روی اقیانوس بیكرانی از آب شناور است. بسیاری از فلاسفه قبل از سقراط شامل ۳ Leucippus و Democritus و ۴ Anaximander زمین را مسطح می‌دانستند. همچنین تالس (قرن ششم قبل از میلاد مسیح) می‌گفت زمین مسطح است و از آب منشاء گرفته است.

می‌گفت جهان از چیزی منشاء گرفته که گمان می‌کرد آب است. و زمین روی اقیانوس بیكرانی از آب شناور است ۵ کتاب مقدس عبری (Hebrew bible) زمین را مسطح دانسته با سقف. جامدی در بالای آن که در زیر و رویش آب قرار گرفته است ۶ و ۷

فیثاغورث (قرن ششم قبل از میلاد) بر اساس سایه منحنی زمین بر روی ماه در هنگام ماه گرفتگی، زمین را کروی دانست (۸). ارسطو (قرن چهارم قبل از میلاد) کروی بودن زمین را بر اساس مشاهدات تأیید کرد ۹ و بطلمیوس در قرن دوم پس از میلاد بر اساس شواهد و دلایل متعدد، کروی بودن زمین را اثبات کرد.

چنانچه ملاحظه کردید نظریه مسطح بودن زمین از ۱۲۰۰ سال قبل از محمد برافتاد و کروی بودن زمین جای آن را گرفت ولی محمد هنوز هم (به تبعیت از محیط عربستان) همان نظر غلط را داشته است. ممکن است گفته شود که يك مغرب و يك مشرق داشتن زمین با زمین کروی که در يك سمتش خورشید حرکت کند هم جور در می‌آید.

اما این نظر با آیات و احادیث فوق جور در نمی‌آید. ملاحظه کردید که محمد در قرآن و در حدیث در هنگام غروب خورشید به ابودر گفت که خورشید در چشمه تیره ای غروب می‌کند. لازمه این حرف اینست که غروب خورشید در سراسر زمین همزمان باشد و این غروب واحد در همه جا مشاهده شود و این فقط با زمین مسطح جور در می‌آید. اگر زمین کروی باشد هر منطقه جغرافیایی برای خودش يك زمان غروب خواهد داشت و گرچه افراد يك منطقه مشاهده می‌کنند که خورشید غروب کرد ولی خورشید در سمت غرب آن منطقه جغرافیایی هنوز غروب نکرده و هنوز وارد چشمه تیره نشده است. که مخالف جمله قرآن می‌شود که خورشید در غروب وارد چشمه تیره می‌شود چون برای این که این جمله قرآن درست باشد باید در همه جا وقتی خورشید غروب کرد وارد چشمه تیره شود، وگرنه این جمله قرآن در بعضی نقاط صادق و در بعضی نقاط کاذب خواهد بود. ثانیاً اگر زمین کروی باشد يك مغرب و يك مشرق وجود نخواهد داشت و مشرقها و مغربهای فرضی متعدد خواهیم داشت که اینهم با آیات فوق جور در نمی‌آید. غلط واضح دیگری که از این آیات به دست می‌آید اینست که يك طرف زمین (چه کروی و چه مسطح) اصلاً روز وجود نداشته باشد. یعنی خورشید مشاهده نشود که غلط است.

آیت دیگری که هم مؤید مسطح بودن زمین و هم مؤید طرح کلی محمد از هستی است اینست:

أَنْتُمْ أَشْدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) النَّازِعَاتِ

ترجمه: آیا شما انسانها از نظر خلقت مشکلترید و یا آسمانی که خدا بناکرد (۲۷) سقف آسمان را بالا برد و آن را درست کرد (۲۸) و (خدا) شبش (شب) آسمان (را) تیره و روزش را آشکار گردانید (۲۹)

هر سه آیت فوق غلط اند. بالا بردن سقف آسمان را قبلاً توضیح دادیم و آیت ۲۷ را نیز در جای خود توضیح می‌دهیم. اما شب آسمان تاریک است یعنی چه؟ توجه کنید در هنگام شب تنها در يك سمت زمین که پشت به خورشید است يك مخروط بدون نور وجود دارد. بقیه نقاط جهان مثلاً جایی که ماه یا خورشید یا سیارات دیگر منظومه شمسی وجود دارند، شب معنی ندارد. بنابر این شب فقط در يك سمت کره زمین است نه در آسمان. به تعبیر دیگر شب فقط در

رابطه با سیاراتی که دور خورشیدی بگردند معنی دارد نه در پهنه آسمان . این آیت مؤید نظر محمد است که زمین مسطح است و بر فراز آن هفت آسمان وجود دارند و طبعاً با فرو رفتن خورشید در چشمه تیره، کل آسمان باید تاریک شود.

بنابراین هم آیت غلط است و هم مؤید غلط بزرگ دیگری است.

در قرآن ۶ مورد مشرق و مغرب واحد، دو مورد مشرقین و مغربین (دو مشرق و دو مغرب) و ۳ مورد مشارق و مغارب (مشرقها و مغربها) آمده است که همه غلط اند . واضح است که زمین، مشرق و مغرب عینی واقعی ندارد نه یکی نه دوتا و نه چندتا . و اگر منظور محمد مشرق و مغرب واقعی باشد همه آیات فوق غلط اند و متناقض . از مجموعه این آیات، فقط آیات ذوالقرنین در مورد يك مشرق و يك مغرب واقعی صراحت دارند و مفهوم مشرقها و مغربها و مشرقین و مغربین در بقیه آیات روشن نیست و حدیثی هم از شخص محمد در این مورد وجود ندارد . البته مفسرین و بعضی از صحابه مثل ابن عباس نظرات متفاوتی داده اند مثلاً مشارق را به محل‌های متفاوت طلوع خورشید در روزهای مختلف سال و مشرقین را به مشرق تابستان و مشرق زمستان و یا مشرق خورشید و ماه تفسیر کرده اند . که بین خود این تفاسیر اختلاف وجود دارد و چون دلیلی از سنت (از شخص محمد) برای آنان نیست قابل اعتماد نیستند . به همین دلیل به همان آیات ذوالقرنین که به مغرب و مشرق واقعی تصریح دارند اکتفاء کردیم.

ادامه دارد

۱- سیره نبوی لابن هشام باب شعر زید

2 H. and H. A. Frankfort, J. A. Wilson, and T. Jacobsen, Before Philosophy (Baltimore: Penguin, 1949) 54.

3 De Fontaine, Didier (2002). "Flat worlds: Today and in antiquity". *Memorie della Società Astronomica Italiana*, special issue 1 (3): 257–62

4 Anaximander; Fairbanks (editor and translator), Arthur. "Fragments and Commentary". The Hanover Historical Texts Project. (Plut., Strom. 2 ; Dox. 579)

5 De Fontaine, Didier (2002). "Flat worlds: Today and in antiquity". *Memorie della Società Astronomica Italiana*, special issue 1 (3): 257–62.

6 Seeley The Geographical Meaning of "Earth" and "Seas" in Genesis 1:10, *Westminster Theological Journal* 59 (1997), p.246

7 Paul H. Seely, *The Firmament and the Water Above*, Westminster Theological Journal 53 (1991)

8 Lloyd, G.E.R. (1968). *Aristotle: The Growth and Structure of His Thought*. Cambridge Univ. Press. pp. 162–164.

9 Ptolemy. *Almagest*. pp. I.4. as quoted in Grant, Edward (1974). *A Source Book in Medieval Science*. Harvard University Press. pp. 63–4.